

# بیبا خدیجه

## افسر جنگ نرم

### گاهنامه فرهنگی سیاسی

#### شماره اول - فروردین ۹۴

## آنچه گفته شد...

امام خامنه ای: «من هیچ‌گاه در خصوص مذاکره با آمریکا خوشبین نبودم و این موضوع هم به‌واسطه یک توهم نیست بلکه به‌دلیل تجربه‌ای است که در این باره وجود دارد.»

امام خامنه ای: «توافق نکردن شرف دارد به توافقی که عزت ملت ایران را زیر سوال ببرد.»

امام خامنه ای: «تحریم‌ها باید در همان روز توافق به‌طور کامل لغو شوند.»

رییس جمهور: «در مذاکرات آمریکا فهمید که ملت ایران در برابر فشار، تحریم و زور تسلیم نمی‌شود.»

رییس جمهور: «هیچ توافقی را امضا نخواهیم کرد مگر آنکه در اولین روز اجرای توافق تمامی تحریم‌های اقتصادی در همان روز لغو شود.»

ظریف: «روزی که توافق اجرایی شود نه روزی که امضا شود که فاصله‌ای برای اقدامات مقدماتی خواهد بود همه تحریم‌های اقتصادی و مالی لغو خواهد شد البته بر مبنای مقررات داخلی هر یک از کشورها.»

ظریف: «اگر کسی درباره لغو تدریجی تحریم‌ها صحبت می‌کند بر خلاف آنچه تاکنون تصویب شده است صحبت می‌کند.»

ظریف: «ما هنوز توافق را ننوخته‌ایم و بناست سه کشور ابتدا در این رابطه به توافق برسند.»

عراقچی: «مطلوب رهبری حاصل نشود زمان توافق را تمدید خواهیم کرد.» اواما: «ایران توافق کرده است که دوسوم سانتریفوژهای نصب شده این کشور کاهش یابد. ایران دیگر در سایت فردو غنی‌سازی نخواهد کرد. ایران ظرف ده سال آتی با سانتریفوژهای جدید خود اورانیوم را غنی‌سازی نخواهد کرد.»

سرگئی ریابکوف (معاون وزیر امور خارجه روسیه) گفت: «ما بر موضع خود تاکید می‌کنیم که به محض امضای توافقنامه هسته‌ای همزمان تحریم‌های اعمال شده از سوی شورای امنیت نیز باید لغو شوند اما این به این معنا نیست که همه تحریم‌ها لغو خواهند شد.»

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت: «از دیدگاه آمریکا، لغو یا تخفیف تحریم‌ها بر اساس رویکرد مرحله‌ای خواهد بود ولی جزئیات این مساله در گفتگوهای آتی بررسی خواهد شد.»

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در نشست خبری خود تأکید کرد که تحریم‌ها به صورت مرحله‌ای و پس از راستی‌آزمایی پایبندی ایران به تعهدات خود، تعلیق می‌شوند.

آلمان: «زمان لغو تحریم‌ها در دست ایران است.»

سخنگوی کاخ سفید: «اگر لغو تحریم‌ها مرحله به مرحله نباشد، توافق منتفی است.»

جان مک کین: «جان کری باید از توافق هسته‌ای اطلاع داشته باشد اما با اینحال تصمیم گرفته که آن را به شیوه دیگری تفسیر کند.» به گفته مک‌کین اظهارات رهبر ایران درباره سیاه یا سفید بودن این توافق صحیح است.

## صاحب امتیاز:

جامعه‌ی اسلامی دانشجویان دانشگاه کاشان

## مدیر مسئول و سردبیر:

امیر حسین چگونیان

## هیات تحریریه:

امیر حسین چگونیان و حسین یگانگی

## روابط عمومی:

مهفتی سلیمی

## وصلت با کدخدا

یکی دوهفته ای به مناسبت وصلت اخوی بزرگمان با دختر کدخدا توی ده جشن بود. از ننه جان پرسیدم: «به سلامتی! ما که نفهمیدیم چه شد؟ آخر اونها که راضی نمی‌شدند! انگار از دماغ فیل افتاده بودند، حالا کی عقد کردند، عقدنامه کو؟»

ننه جون گفت: «عقد؟؟ عزیزکم ما فقط به تفاهم رسیدیم!»

گفتم: «تفاهم؟؟؟»

گفت: «آره، دونستیم که اکبر و دختر کدخدا تفاهم دارند!»

گفتم: «پس این همه جشن و سرور اهالی ده و کدخدا چه دلیلی داره؟»

گفت: «سخت بگیر ننه، به هرحال به تفاهم رسیدند، بعد از این همه دعوا بین

شیخ و کدخدا، یکم شادی که عیبی نداره!»

گفتم: «آخر ننه جون، می‌کن هر محصولی نمیتونیم بکاریم، درختای میوه باغ رو هم که

گفتند باید ببریم، اصلا به اونا چه ربطی داره؟»

ننه تعجب کرد، خندید و گفت: «عیبی نداره که، به جاش گل بنفشه می‌کاریم، حالا اینا

رو کی گفته؟»

گفتم: «کدخدا!»

گفت: «ننه! ما فقط به تفاهم رسیدیم که ۱۳ تا درختای زردآلو رو بدیم به کدخدا،

زیرزمین هم بشه اکبر، اینا به جای مهریه! اونام سهم آب رو به ما میدن به جای

جهیزیه!»

گفتم: «ننه اونا یه چیز دیگه میگن!»

گفت: «تو یا بی سواد یا نمی‌فهمی، تفاهم شده، کسی انگشت نزده، باید

بریم مهربرون، بعدش تازه عقده، فهمیدی؟»

منم که دیدم ننه جون اعصاب نداره، رفتم توی ده تا یک چرخ بزنم، اما

هنوز هم دلواپس بودم.

مردم ده همه خوشحال بودند، به گوش همه رسیده بود.

همه شنیده بودند که قراره سهم آب ده زیاد بشود.

اما کسی نمی‌گفت باغ بی درخت حق آب را برای کجا میخواهد.

همه خوشحال بودند که آشتی شیخ و کدخدا یعنی یک ده آباد!

همه گفتند حالا که شیخ که به این وصلت راضی شده، دیگر جای

نگرانی نیست.

هرچه قدر به طرف خانه ی کدخدا نزدیک تر می‌شدم، داستان عوض

می‌شد؛ خبر از دوستی نبود.

کدخدا می‌گفت: «باغ بزرگ ده پشت قباله دخترمه، زیرزمین هم اکبر

میشه؛ هر روز به اون سر می‌زنیم. دامادمان هم که از بزرگان،

اینجوری خیالمون از شیخ راحت.»

گفتم بهتر است نظر شیخ را هم بپرسم. چون نزدیک

غروب بود به مسجد رفتم، شیخ توی مصلای آماده ی نماز

می‌شد.

گفتم: «آقا جان نظر شما درباره ی مهریه دختر کدخدا

...»

حرفم تمام نشده بود که شیخ گفت: «کدخدا!!!، صلاح

هر ده را رعیت آن ده مشخص می‌کند، دهکده احتیاج

به کدخدا نداره، کدام کدخدا؟»

دست و پایم را جمع کردم و گفتم: «منظورم حسین

بیکه!»

شیخ گفت: «من همیشه حامی شما هستم، شما اهالی این ده

هستید و باید تصمیم بگیرید، ولی مراقب حيله های بیک

هم باشید.»

گفتم: «این عقد چی؟ مهریه خیلی سنگینه،

جهیزیه ای هم که نمی‌دن.»

شیخ گفت: «ننه گفته نه به داره نه به باره،

هنوز هم اتفاقی نیفتاده؛ باید منتظر مهر برون

بود، هشیار باش و صبر کن!»

حرف شیخ آبی بود روی آتش، تا شیخ و خدایش

هست، دیگر دلواپس نیستم!